

زمینه‌ها و عوامل رواج و بومی‌سازی فقه مالکی در اندلس

* هادی خواجه‌جوی

** حمید باقری

*** احمد بادکوبه‌هزاوه

چکیده

شکل‌گیری و رواج اندیشه‌های دینی و اجتماعی یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بررسی پژوهشگران حوزه تاریخ و تمدن بوده است. موضوع این پژوهش زمینه‌ها و عوامل ورود فقه مالک به اندلس و بومی‌سازی آن بر اساس بافت اجتماعی آن است. از زمینه‌های ورود فقه مالکی به اندلس می‌توان به مرجعیت فقهی و حدیثی بوم مدینه در سرزمین‌های اسلامی در سده دوم و ترکیب جمعیتی اهالی اندلس اشاره کرد. یافته‌ها حاکی است که عواملی چون حمایت حکومتی امویان اندلس از فقه مالک، اهتمام فقهاء به رواج این فقه، سفرهای زیارتی و رحله‌های حدیثی اهالی اندلس به حجاز؛ منجر به بومی‌سازی فقه مالک در بافت اجتماعی اندلس گردید. در واقع فقها در چهارچوب فقه مالک در بافت اجتماعی اندلس از آرای فقیهان دیگر همچون اوزاعی، لیث بن سعد و شافعی تأثیر پذیرفته؛ و اقدام به بومی‌سازی فقه مالکی نمودند.

واژگان کلیدی

فقه مالکی در اندلس، عوامل رواج فقه مالکی، امویان اندلس، رحله حدیثی، مدینه‌محوری حدیث.

* دانشجوی دکتری تاریخ تمدن و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

hadi.khajavi1359@ut.ac.ir

bagheri.h@ut.ac.ir

hazavch@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۹

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران.

*** دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳۱

طرح مسئله

تاریخ شکل‌گیری و رواج مذاهب چهارگانه اهل سنت و افول مذاهب و فرق اسلامی در سده‌های نخستین هجری از موضوعات و مسائل مهم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تاریخ متقدم اسلامی است. مذهب مالکی یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که با محوریت اندیشه‌های مالک بن انس (۹۳ – ۱۷۹ ق) در مدینه پا به عرصه ظهور گذاشت. مالک از فقهای مدنی بود؛ که نزد مشایخی چون زهری (م. ۱۲۴ ق)، ابوالزناد (م. ۱۳۰ ق)، ربیعہ الرأی (م. ۱۳۶ ق)، ابن‌هرمز (م. ۱۴۸ ق) علم آموخت؛ و پس از رسیدن به مقام استادی، شاگردانی چند از جمله لیث بن سعد (م. ۱۷۵ ق)،^۱ ابن‌زیاد تونسلی (م. ۱۸۳ ق)، شَبَطون (م. ۱۹۳ ق)، اسد بن فرات (م. ۲۱۳ ق) و یحیی بن یحیی لثی (م. ۲۳۴ ق) را در سده دوم تربیت کرد. شاگردان وی با مهاجرت به مصر، مغرب و به‌ویژه اندلس زمینه‌آشنایی و گسترش تفکر فقهی مالک را در سرزمین‌های غربی جهان اسلام فراهم کردند. در این مقال به زمینه‌ها و عوامل ورود فقه مالک به اندلس، مقبولیت آن و بومی‌سازی آن در بافت اجتماعی اندلس خواهیم پرداخت. منظور از بومی‌سازی فقه مالکی؛ تغییر احکام فقه مالک متناسب با بافت تاریخی و نیازهای اجتماعی اندلس در راستای ساماندهی جامعه اسلامی تحت تأثیر آرای فقهای مکاتب دیگر است. در فرایند بومی‌سازی، فقها در چهارچوب و اصول کلی فقه مالک با بهره‌گیری از فقه فقهایی چون اوزرعی، لیث بن سعد و شافعی به تغییر، ترکیب و گزینش آرای فقهی و حتی مخالفت با بعضی از آرای مالک اقدام نمودند. منظور از زمینه‌ها، پدیده‌هایی است که به‌صورت غیرمستقیم تأثیر داشته؛ و منظور از عوامل پدیده‌هایی است که به‌صورت مستقیم نقش‌آفرینی کرده است. در این مجال با رویکردی میان‌رشته‌ای به ارزیابی پدیده‌های اجتماعی و تاریخ حدیث در اندلس خواهیم پرداخت. فرض پژوهش بر این اصل استوار است، فقه مالکی رواج یافته در اندلس ترکیب و گزینشی از آموزه‌های مکاتب فقهی در چهارچوب مکتب فقهی مالک بود؛ که متناسب با بافت اجتماعی اندلس بومی‌سازی شده بود. در نهایت این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سئوالات است؛ زمینه‌ها و عوامل مؤثر در ورود فقه مالک به اندلس چیست؟ فقه مالک در اندلس تحت تأثیر کدام مکاتب فقهی قرار داشته است؟ دلیل تخلف فقهای مالکی از آرای مالک چیست؟

در پیشینه این پژوهش می‌توان به آثاری همچون *The Introduction of hadith in a l - Andalus*^۲

ایزابیل فیرو^۳ (Madrid, Der ISLAM, 1989)، *نشأة المدرسة المالکية بالمغرب و الاندلس*، ابراهیم

۱. لیث بن سعد، فقیه مصری (۹۴ – ۱۷۵) که نخست از اصحاب مالک و بر مذهب او بود و بعداً خود مذهب خاصی را بوجود آورد.

۲. این مقاله توسط محمد کاظم رحمتی تحت عنوان «حدیث در اندلس» به فارسی ترجمه شده؛ و در چهارمین کنگره بین‌المللی «از جاهلیت تا اسلام» در بیت المقدس ارائه شده است.

3. Isabel Fierro.

القادری بوتشیش (بی‌جا، الشامله الذهبیه، ۲۰۱۹ م) و *منهجیه الفتوی فی المدرسه المالکیه الاندلسیه*، ا. درید الزواوی (بی‌جا، المكتبه الشامله الذهبیه، بی‌تا) اشاره نمود. فیه‌رو در رویکردی صرفاً حدیثی و فقهی به تبیین ورود محدثان به اندلس و تغییر و تحولات دانش حدیث به‌وسیله فقهاء و بعضی از آرای آنها پرداخته است. ابراهیم القادری بوتشیش تا اندازه‌ای به زمینه‌های تاریخی و سیاسی پرداخته است؛ ولی تمرکز خود را بیشتر بر نقش فقها قرار داده است. دریدا الزواوی به معرفی آرای فقهای اندلس پرداخته و در بخشی تحت‌عنوان «خروج الفقهاء فی بعض المسائل عن مذهب مالک» اختلاف فقهای اندلس با مالک و ابن‌قاسم عُنقی (م. ۱۹۱ ق) را بیان کرده است. بخشی استاد در مقاله «واکاوی علل حاکمیت مذهب مالکی در اندلس»، (تهران، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۱۴۰۱ ش) علل حاکمیت مذهب مالکی در اندلس را منحصر به رحله فقها به حجاز، حمایت‌های حکومتی امویان اندلس و تمایل مردم اندلس به سادگی (عدم تمایل به خرد ورزی) دانسته است. تمرکز وی صرفاً بر عوامل مباشر در رواج مذهب مالکی بوده؛ و از زمینه‌های مؤثر - عوامل غیرمستقیم - همچون ویژگی‌های اندیشه مالک، مرجعیت بوم حدیثی مدینه در تمامی سرزمین‌های اسلامی و ترکیب جمعیتی اندلس غفلت نموده است. همچنین پژوهش بخشی استاد نسبت به تبیین شکل‌گیری نسخه بومی فقه مالکی در اندلس که تحت تأثیر مذاهب فقهی دیگر بوده بی‌تفاوت بوده است.

مذهب اوزاعی در اندلس

قبل از ورود مذهب مالکی به اندلس، اکثر اهالی اندلس بر مذهب اوزاعی^۱ (م. ۱۵۷ ق) بودند.^۲ بعد از فتح اندلس، والیان اندلس (۱۳۸ - ۹۵ ق) در سیاست‌های حکومتی و مذهبی از دمشق پیروی می‌کردند. اسد بن عبدالرحمن سبئی - زنده تا سال ۱۵۰ ق - اولین فقیهی بود که مذهب اوزاعی را وارد اندلس کرد.^۳ وی از اکابر فقهی شام همچون مکحول (م. ۱۱۳ ق) و اوزاعی حدیث روایت می‌کرد؛ و در عصر عبدالرحمن داخل (۱۷۲ - ۱۳۸ ق) به قضاوت شهرهای البیره و غرناطه منصوب شد.^۴ بعد از وی صَعَصَعَه بن سلام دمشقی (م. ۱۹۲ ق) از اصحاب اوزاعی اولین فقیهی بود که مذهب اوزاعی را در اندلس رواج داد و حدیث را وارد آنجا نمود.^۵ صَعَصَعَه که از اهالی دمشق بود به عنوان مفتی عبدالرحمن داخل و هشام

۱. اوزاعی از پیشگامان تدوین فقه و سنن در شام بود. احادیث وی در تمامی کتب شش‌گانه اهل سنت یافت می‌شود.

۲. ضبی، *بغیة الملتبس فی تاریخ اهل اندلس*، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳. همان.

۴. ابن‌فرضی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۱، ص ۹۰.

۵. ضبی، *بغیة الملتبس فی تاریخ اهل اندلس*، ج ۱، ص ۳۲۴.

اول (۱۸۰ - ۱۷۲ ق) و امام‌جماعت مسجد قرطبه در دستگاه امویان اندلس فعالیت می‌کرد. به نظر می‌رسد که عبدالرحمن داخل آرمان احیای دوباره حکومت امویان را در سر می‌پرورانده و در بسیاری از مسائل همچون مذهب، معماری مساجد و بناهای قرطبه سعی در پیروی از حکومت اموی و شهر دمشق داشته است.^۱ در زمان اولین حاکم اموی اندلس مرجع نخست قضاوت و قوانین اسلامی مذهب اوزاعی بود. پژوهشگرانی چون نعنی اهتمام مذهب اوزاعی به جهاد و احکام آن را یکی از دلایل مقبولیت این مذهب در اندلس می‌دانند؛ چراکه حاکمان اندلس در حال جنگ همیشگی با مسیحیان ایبری بودند.^۲

رواج مذهب مالکی

فقه مالکی خیلی سریع و زود در زمان حیات مالک به دلایل مختلفی همچون جایگاه فقهی منحصربه‌فرد وی و کتاب **الموطأ** در بین فقهاء، حمایت حکومت عباسی^۳ و مرجعیت و مقبولیت فقه و حدیث بوم مدینه در میان سرزمین‌های اسلامی^۴ منتشر شد.

۱. آرای مالک بن انس

مالک بن انس یکی از بنیان‌گذاران مکاتب فقهی اهل سنت بود. نقش وی در مباحث فقهی و حدیثی اهل سنت بسیار برجسته است. به‌صورتی که بنیان‌گذاران دو جریان فقهی پسین یعنی محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ ق) و احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق) از شاگردان وی بودند. وی در حدیث و فقه با رویکردی نص‌گرا، بر ظاهر قرآن و احادیث اهتمام و تأکید ویژه‌ای داشت. در پاسخ سئوالات اعتقادی به جواب‌های کوتاه بسنده می‌کرد؛ تا بر مبنای آنچه در نص وجود دارد، پاسخ داده باشد.^۵ این نص‌گرایی سبب شد تا ظواهر نصوص دینی همچون «استواء بر عرش»^۶ و امکان رویت ظاهری خداوند در قیامت^۷ را بدون هیچ‌گونه تأییل و تفسیری بپذیرد. در این راستا مالک به تدوین و تألیف کتابی فقهی تحت‌عنوان **الموطأ** اقدام نمود که در بردارنده احادیثی از رسول خدا ﷺ، آراء و فتاوای صحابه و تابعان بود. مالک در فقه به فعل خلیفه دوم،

۱. نعنی، *دولت امویان در اندلس*، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. معارف و دیگران، «زمینه‌های شکل‌گیری سنن نگاری در سده دوم با تأکید بر عوامل اجتماعی و سیاسی»، *نشریه حدیث پژوهی کاشان*، ش ۱، ص ۳۴.

۴. خواجوی و دیگران، «محموریت بوم مدینه در حدیث و پیدایش گفتمان فرابومی حدیث در میان محدثین اهل سنت در دو سده نخست هجری»، *نشریه حدیث پژوهی*، دوره ۱۵، ش ۱، شماره پیاپی ۲۹، ص ۳۱۵.

۵. لحمی، *الامام مالک مفسراً*، ص ۶۱.

۶. مناوی، *طبقات الصوفیه*، ج ۱، ص ۴۲۴.

۷. لحمی، *الامام مالک مفسراً*، ص ۶۴.

آرای عبدالله بن عمر (م. ۷۳ ق)، عایشه (م. ۵۸ ق) و فعل اهالی مدینه اهمیت زیادی می‌داد. به صورتی که در کتاب **موطا** از ذکر احادیث راویان غیر مدنی خودداری کرده است. به عقیده بعضی از پژوهشگران در تدوین **موطا** تعصب عقیده مالک بی‌دخالیت نبوده است؛ چراکه مالک با مکتب فقهی عراق که مبتنی بر رأی و قیاس بود به شدت مخالف بود.^۱ در فقه و حدیث خود را از رحله‌های حدیث بی‌نیاز می‌دانست. بعضی از پژوهشگران اهتمام ویژه مالک به سنت و اثر، را از عوامل انتشار مذهب مالکی در اندلس می‌دانند؛ که سبب پیروی و تبعیت از وی شد.^۲ از همین رویکرد بود که زمینه‌های پذیرش کتاب وی در سرزمین‌های اسلامی چه در شرق و چه در غرب زیاد بود؛ به صورتی که از سده سوم و هم‌زمان با گسترش و توسعه گرایش‌های نص‌گرا و مخالف اعتزال؛ و روی کار آمدن خلفایی چون متوکل (حک: ۲۴۷ - ۲۳۲ ق) مذهب فقهی مالک که مبتنی بر نص‌گرایی بود زمینه‌های پذیرش بیشتری پیدا کرد.

۲. رواج فقه مالک در حجاز

مذهب مالکی در حجاز توسط مالک بنیان‌گذاری شد. انتشار و رواج مذهب مالکی در شرق مقدم بر سرزمین‌های غربی و اندلس است.^۳ فرایند انتشار و مقبولیت مذهب وی در زمان حیات مالک به وقوع پیوست. انتشار مذهب مالکی در شرق مدیون عوامل اجتماعی و سیاسی است؛ عباسیان برای کسب مشروعیت مذهبی و ایجاد اتحاد و یکپارچگی مذهبی دست به دامن فقها می‌شدند. به صورتی که منصور در سفر خود به حجاز از مالک درخواست کرد که کتابی در راستای برطرف کردن اختلافات و ایجاد یکپارچگی مذهبی تألیف نماید. وی به مالک توصیه کرد در کتاب از آراء شاذ ابن مسعود (م. ۳۲ ق)، فتاواهای دشوار ابن عمر (م. ۷۳ ق) و تساهل ابن عباس (م. ۶۸ ق)، خودداری نماید.^۴ موطا مالک از جهت محتوا ذاتاً استعداد زیادی در پذیرش و انتشار در سرزمین‌های مختلف را داشت؛ چرا که یک نسخه محافظه‌کارانه از احادیث و آرای صحابه و تابعین بود که با تمامی سلاطین مذهبی جور در می‌آمد؛ و می‌توانست وحدت‌آفرین باشد. از طرف دیگر این کتاب در مدینه که به عنوان «دارالسنه»^۵ معروف بود؛ توسط یکی از محدثان مدنی تدوین شده بود. مالک برخلاف مؤلفان کتب حدیثی دیگر همانند اوزاعی،^۶ لیث بن سعد و ابن مبارک مروزی (م. ۱۸۱) کتاب خود را تحت عنوان **سنن** نامگذاری نکرد؛ و یک نام

۱. عیاض، *ترتیب المدارک*، ج ۱، ص ۳۹.

۲. القادری بوتشیش، *نشأة المدرسة المالکية بالمغرب و الاندلس*، ص ۳.

۳. تیمورپاشا، *نظرة تاریخیة فی حدود المذاهب الفقهية الاربعة*، ج ۱، ص ۶۱.

۴. زرقانی، *شرح علی الموطا*، ج ۱، ص ۶۲.

۵. بخاری، *صحیح*، ج ۱، ص ۱۶۸.

۶. اوززاعی، *السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه*، ص ۲۴۸؛ ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۷۹.

ویژه تحت عنوان **الموطأ**^۱ برای کتاب خویش برگزید. همچنین حکومت عباسی در راستای اهداف خود اقدام به استنساخ و توزیع کتاب در شهرهای مختلف اسلامی کرد؛^۲ نامگذاری کتاب، تأیید فقهای مدینه، استنساخ و توزیع کتاب در شهرها، از دلایلی است که نشان می‌دهد تقریباً از نیمه این سده در سرزمین‌های اسلامی از مقبولیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

زمینه‌های رواج فقه مالک در اندلس

زمینه‌ها و عوامل مختلفی در ورود و رواج فقه مالک در اندلس نقش‌آفرینی نموده است. در ادامه عواملی را که به صورت پنهان و غیر مستقیم در ظهور این پدیده تأثیر داشته است را تحت عنوان زمینه‌های رواج فقه مالکی بررسی خواهیم کرد.

۱. رواج فقه مالک در شمال آفریقا

رواج فقه مالک در اندلس تابعی از رواج این مذهب در شمال آفریقا و مغرب بوده است. نباید از همبستگی اجتماعی و مذهبی این مناطق از یکدیگر غفلت نمود. منابع اولیه مصر را اولین سرزمینی می‌دانند که بعد از حجاز مذهب مالکی در آنجا وارد شد؛ و طرفدارانی پیدا کرد.^۳ طبق گزارش قاضی عیاض (م. ۵۴۴ ق) ابتدا در مصر فقه حنفی رواج داشت؛ ولیکن به سبب کثرت ورود شاگردان مالک به مصر، شهرت مذهب مالکی افزایش یافت.^۴ با توجه به حضور فقهایی چون لیث بن سعد در مصر که خود صاحب فتوا و مذهب فقهی بوده؛ و با مالک در عدم پذیرش محوریت مدینه در حدیث دست‌وپنجه نرم کرده است؛^۵ به نظر می‌رسد که مذهب مالکی از نیمه سده دوم توسط شاگردان مالک همچون عثمان بن حکم (م. ۱۶۳) و عبدالرحیم بن خالد بن یزید بن یحیی^۶ وارد مصر شده و در ربع آخر سده دوم رواج یافته است. این نظر با حضور شافعی در اواخر عمر خود در مصر و تکمیل کتاب «الرساله» تناسب دارد؛^۷ چرا که شافعی از شاگردان برجسته مالک بود؛ که اهمیت ویژه‌ای برای وی قائل بود؛ و **موطأ** را صحیح‌ترین کتاب بعد از

۱. موطأ به معنای موافقت شده است. علت تسمیه کتاب بر این اساس است که مالک کتاب خود را بر ۷۰ نفر از فقهای مدینه عرضه کرد و همه تأیید کردند. (زهرانی، *تدوین السنه النبویه و نشاته*، ص ۹۲)

۲. ابو زهو، *الحدیث و المحدثون*، ص ۲۸۹.

۳. عیاض، *ترتیب المدارک*، ج ۱، ص ۲۶.

۴. تیمورپاشا، *نظرة تاریخیة فی حدود المذاهب الفقهیة الاربعه*، ج ۱، ص ۶۳.

۵. نک: خواجوی و دیگران، «محوریت بوم مدینه در حدیث و پیدایی فرابومی حدیث در میان محدثین اهل سنت در دو سده نخست هجری»، *تشریح حدیث پژوهی کاشان*، دوره ۱۵، ش ۱، شماره پیاپی ۲۹، ص ۳۱۸.

۶. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ج ۷، ص ۱۱۱.

۷. پاکتچی، *جوامع حدیثی اهل سنت*، ج ۱، ص ۱۱۰.

قرآن می‌دانست.^۱ همچنین این شواهد نشان‌دهنده این است که رواج فقه مالک در تمامی سرزمین‌های اسلامی تقریباً به صورت موازی با حمایت حکومت عباسی انجام شده است. به صورتی که در زمان امارت یزید بن مُهَلَّب (۱۸۴ - ۱۵۱ ق) والی مصر، این مذهب توسط بعضی از شاگردان مالک وارد مصر شد؛ و مورد حمایت مهلبیان قرار گرفت.^۲ این مذهب بعد از مصر وارد افریقایه به مرکزیت قیروان شد. هم‌زمان با ورود مذهب مالکی به افریقایه تحرک خوارج در آنجا افزایش پیدا کرد. حکومت عباسی در راستای مهار جریان‌های مخالف شیعی و خارجی در افریقایه، درصدد ایجاد یکپارچی و اتحاد مذهبی در تمامی سرزمین‌های اسلامی، از مذهب مالکی حمایت می‌کرد. عباسیان برای کنترل جنبش‌های مخالف و جلوگیری از نفوذ ادریسیان شیعی مذهب در افریقایه، حکومت قیروان را به ابراهیم بن اغلب (حک: ۱۹۶ - ۱۴۰ ق) واگذار کردند. با توجه به رابطه خوب هارون (حک: ۱۹۳ - ۱۷۰ ق) با مالک؛ و حضور هارون در مجلس درس وی؛^۳ به نظر می‌رسد که اغلبیان در راستای سیاست‌های عباسیان اقدام به حمایت حکومتی از مذهب مالکی^۴ برای مبارزه با جریان‌های شیعی و خارجی کرده باشند. در عصر اغلبیان اولین کسی که *موطا* را به مغرب آورد شاگرد مالک، علی بن زیاد تونسی (م. ۱۸۳) بود.^۵ جریان توسعه مذهب مالکی بعد از او توسط شاگردش، اسد بن فرات قیروانی (م. ۲۱۳ ق) ادامه داده شد. از طرف دیگر به قدرت رسیدن ادریسیان شرایط مساعدی را برای رشد مذهب مالکی بوجود آورد؛ در عین حال که ادریس اول (حک: ۱۷۵ - ۱۷۲ ق) بر مذهب شیعی زیدی بود؛ تلاشی برای اجبار به مذهب زیدی نکرد. همچنین فرزندش ادریس ثانی با سیاست تساهل مذهبی^۶ با فقهای مالکی مماشات کرد.^۷ با ورود کتاب *موطا* به مغرب شدت رواج مذهب مالکی بیشتر شد.^۸ در نهایت می‌توان مقبولیت مالک در نزد خلفایی همانند هارون، تلاش عباسیان برای ایجاد یکپارچگی سیاسی و مهار جنبش‌های مخالف خارجی و زیدی و مهاجرت شاگردان مالک همانند بهلول بن راشد (م. ۱۸۲ ق)، عبدالله بن عمر غانم (م. ۱۸۱ ق) و عبدالله بن فروخ فارسی (م. ۱۳۶ ق)^۹ به افریقایه را از عوامل رواج مذهب مالکی در افریقایه دانست.

۱. زرقانی، شرح علی الموطا، ج ۱، ص ۶۳.

۲. مونس، فجر الاندلس، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. شوقی، هارون الرشید امیر الخلفاء، ص ۱۶۳.

۴. قادری و جلیلیان، «سیر تثبیت فقه مالکی در دوره اغلبیان» *خردنامه*، ش ۱۵، ص ۱۰۸.

۵. عیاض، ترتیب المدارک، ج ۳، ص ۸۲.

۶. ناصری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، ص ۸۶.

۷. از موارد تسامح و سعه صدر ادریس دوم می‌توان به اجازه ورود تعداد زیادی از اعراب مخالف اغلبیان و امویان اندلس به مغرب الاقصی اشاره کرد.

۸. القادری بوتشیش، نشأة المدرسة المالکية، ص ۵.

۹. ابواسحاق شیرازی، طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. ترکیب جمعیتی اندلس

بافت اجتماعی و ترکیب جمعیتی اندلس از زمان فتح تا عصر امویان اندلس بر پذیرش و رواج مذهب مالکی در این سرزمین تأثیر داشته است. حضور گسترده عرب‌های یمنی در جریان فتح اندلس و نفرت اهالی حجاز از شامیان از زمینه‌های جمعیت‌شناختی پذیرش فقه مالک می‌باشد. به‌صورتی که بعد از گذشت حدود ۴۰ سال از ورود مسلمانان به اندلس، اکثریت جمعیت مسلمانان و مولدون از اهالی مدینه و یمنی‌ها بودند. بعد از قتل عام اهالی مدینه توسط سربازان اموی - که عمدتاً قیسی بودند - در جریان واقعه حره واقم در مدینه (۶۳ ق)، بسیاری از نجات‌یافتگان این رویداد از ترس به شمال آفریقا گریختند؛ و گروهی نیز جذب سپاه موسی بن نصیر (۱۹ - ۹۷ ق) برای فتح اندلس شدند. لذا بعد از تصرف اندلس توسط عبدالرحمن داخل و تلاش وی برای واردکردن موالی خویش به اندلس، همچنان اکثریت ترکیب جمعیتی متعلق به یمنی‌ها و اهالی مدینه بود. نفرتی که اهالی مدینه به دلیل واقعه حره و جنگ «مرج راهط» از قیسی‌ها داشتند؛ سبب شد که پیروی از مذهب اوزاعی و شامیان برایشان دشوار باشد. همزمان با جایگزین شدن امویان به جای حکومت والیان در اندلس مهاجرت قبایل عرب طرفدار امویان افزایش یافت.^۱ در این حالت عرب‌های یمنی که خود را صاحبان اصلی اندلس می‌دانستند؛ و از عصر والیان به‌طور کامل بر امور اداری، حکومتی و نظامی سیطره داشتند؛^۲ احساس خطر کردند. این افزایش ورود عرب‌های قیسی به اندلس و بهره‌مندی آنها از نعمت‌های این سرزمین برای عرب‌های یمنی غیرقابل تحمل بود. شورش‌هایی که در عصر عبدالرحمن داخل به‌وقوع پیوست؛ نشان از ناهمگونی ترکیب جمعیتی و نارضایتی یمنی‌ها و بربرها داشت.^۳ از طرف دیگر با سقوط امویان، دمشق مرکزیت سیاسی و مذهبی خود را از دست داد؛ و پویایی لازم برای رهبری مذهبی سرزمین‌های دیگر را نداشت. در واقع به‌نظر می‌رسد که در طی تحولات اجتماعی و سیاسی بافت تاریخی اندلس آماده پذیرش فقه مالک شد. از یک طرف یمنی‌های اندلس از شامیان و عرب‌های قیسی متنفر بودند. از طرف دیگر اهالی اندلس براساس بافت اجتماعی، به سبب داشتن روحیه و خوی بادیه‌نشینی به ساده‌اندیشی گرایش داشتند.^۴ مسلمانان اندلس از خردورزی، رأی و قیاس رویگردان بودند؛ و برخلاف آرای ابوحنیفه بر نص‌گرایی و بهره‌گیری از ظاهر آیات و روایات تأکید داشتند.^۵ لذا دوری مالک از دیدگاه اهل عراق و اندیشه‌های کلامی، در نزد اهالی اندلس از مقبولیت ویژه‌ای

۱. ابن عذاری، *بیان المغرب*، ج ۲، ص ۴۹.۲. نمنی، *دولت امویان در اندلس*، ص ۱۶۵.

۳. همان، ص ۱۵۷.

۴. ابن خلدون، *دیوان المبتدا*، ج ۱، ص ۵۶۸.۵. نمنی، *دولت امویان در اندلس*، ص ۱۶۱.

برخوردار بود.^۱ همچنین مسلمانان بر سرزمینی غلبه یافته بودند که پیش از این در دست ویزگوت‌ها بود. سرزمینی که اقتدار کلیسا در آن، خردگرایی را به صورت نهادینه سرکوب کرده بود. در واقع جغرافیای انسانی^۲ اندلس که میراث‌دار ویزگوت‌ها و کلیسا بود؛ میانه خوبی با عقل‌گرایی و فلسفه نداشت.^۳ لذا بافت اجتماعی، ترکیب جمعیتی و جغرافیای انسانی اندلس از زمینه‌های ورود فقه مالکی و پذیرش آن می‌باشد.

۲. مرجعیت مدینه و مالک در حدیث

از زمینه‌های دیگر رواج فقه مالک در اندلس می‌توان به مرجعیت و محوریت بوم مدینه در حدیث و فقه اشاره کرد.^۴ مدینه و فقهای مدنی از جایگاه ویژه‌ای در حدیث در بین سرزمین‌های اسلامی برخوردار بودند. روش اغلب فقها در سده دوم بر پایه پذیرش احادیث مدنی - که منشأ آن از مدینه بود - استوار بود.^۵ همچنین احادیثی که در فضیلت مدینه^۶ و دانشمندان مدنی نقل شده بود؛^۷ در محوریت بوم مدینه در حدیث بی‌تأثیر نبوده است. مقصد تمامی طالبان حدیث در سده دوم در درجه اول به مدینه برای سماع حدیث از مشایخ مدنی ختم می‌شد. اهمیت مدینه به گونه‌ای بود که فقهای تمامی سرزمین‌های اسلامی حتی کوفه - به عنوان یک بوم پیشرو در فقه و حدیث - خود را از رحله‌های حدیثی به مدینه بی‌نیاز نمی‌دانستند. از نمونه رحله‌های حدیث فقهای کوفی به مدینه می‌توان به سفرهای ابراهیم نخعی (م. ۹۶ ق)، سفیان بن عیینه (م. ۱۰۷ ق)، حماد بن ابی‌سلیمان (م. ۱۲۰ ق)، وکیع بن جراح (م. ۱۲۹ ق)، محمد بن حسن شیبانی (م. ۱۸۹ ق) و ... اشاره کرد. از جهت تاریخی از نیمه دوم سده اول و ظهور فقهای سبعه می‌توان اهمیت و مرجعیت فقها و محدثان مدنی را در سرزمین‌های اسلامی ردیابی نمود. به گونه‌ای که فقیهی چون حسن بصری در زمان مشکل به سعید بن مسیب (م. ۹۴ ق) - یکی از فقهای هفت‌گانه مدینه - مراجعه می‌کرد.^۸ محوریت فقهای مدینه در نیمه سده دوم با ظهور مالک به اوج خود رسید. به گونه‌ای که فقه وی در سرزمین‌های اسلامی مقبولیت یافت و فقهای مهمی همچون اوزاعی، سفیان ثوری،

۱. عیاض، *ترتیب المدارک*، ج ۲، ص ۳۹.

۲. جغرافیای انسانی بر روی این نکته مهم متمرکز است که مردم چگونه مکان‌ها را می‌سازند و چگونه با یکدیگر در این مکان‌ها تعامل نموده و جامعه را سازمان دهی می‌نمایند تا درکی از محله، منطقه و جهان داشته باشند.

۳. بخشی استاد و لطیفی، «واکاوی علل عدم اقبال به فلسفه در دوره امویان اندلس»، *نشریه تاریخ فلسفه*، دوره ۹، ش ۳، ص ۵۸.

۴. در مقابل محوریت بوم مدینه در حدیث و فقه، احمد پاکتچی گفتمان را تحت عنوان حدیث فرابومی مطرح می‌نماید. (ن. ک: خواجوی، «محوریت بوم مدینه در حدیث»، *نشریه حدیث پژوهی کاشان*، ص ۳۴۲ - ۳۱۱)

۵. ذهبی، *سیر اعلام النبلا*، ج ۸، ص ۲۴۳.

۶. المفضل جندی، *فضائل المدینه*، ص ۲۰.

۷. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۷، ص ۱۵۴.

۸. ذهبی، *سیر اعلام*، ج ۷، ص ۵۷.

لیث بن سعد و شافعی به مدینه سفر و اقدام به تلمذ در نزد وی کردند. مالک به عنوان برجسته‌ترین فقیه سرزمین‌های اسلامی، خود را از رحله حدیثی به سرزمین‌های دیگر بی‌نیاز می‌دید؛ و در طول زندگی خود هیچ سفری در طلب حدیث نداشت. انگاره برتری فقهای مدنی در روش حدیثی مالک در تألیف **موطأ**؛ که از نقل روایات غیر مدنی پرهیز کرده است؛ به‌خوبی نمایان است. در واقع سلطه محدثان مدنی همانند مالک در مدینه آن قدر زیاد است که افرادی همچون ابن اسحاق (م. ۱۵۱ ق) به دلیل اختلاف با وی^۱ مجبور به هجرت از مدینه به عراق می‌شود.^۲

از موارد دیگری که در رونق علمی و مرجعیت فقهای مدنی تأثیر داشت؛ می‌توان به سکونت فرزندان و ذریه رسول خدا ﷺ به‌ویژه امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ و تلمذ بسیاری از محدثان نامی همچون زهری،^۳ اوزاعی،^۴ ابوحنیفه،^۵ مالک بن انس،^۶ سفیان ثوری،^۷ سفیان بن عیینه،^۸ ابن جریج^۹ و شعبه بن حجاج^{۱۰} در نزد فرزندان رسول خدا ﷺ اشاره کرد. اهالی اندلس در رحله‌های حدیثی خود به مصر - که سر راه حجاز قرار داشت - به فقهای مصری همچون لیث بن سعد اکتفا نمی‌کردند؛ و به فقهای مدنی اهتمام داشتند.

عوامل رواج فقه مالک در اندلس

در ادامه به عوامل مستقیم در جایگزین شدن فقه مالک به جای فقه اوزاعی و رواج آن در اندلس خواهیم پرداخت.

۱. حمایت‌های حکومتی

امویان اندلس بعد از فتح قرطبه درصدد پیروی از حکومت اموی دمشق در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تمدنی بودند؛^{۱۱} «أشأ عبدالرحمن (الداخل) حكومة على النسق الأموي، و كان اتجاهه هذا طبعياً، فقد

۱. خطیب، *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۷.

۲. آل داود، *ابن اسحاق، دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۸۸۲؛ شاید این اختلافات به دلیل گرایش‌های شیعی ابن اسحاق باشد.

۳. خوئی، *معجم الرجال الحدیث*، ج ۱۷، ص ۱۹۱.

۴. ذهبی، *سیر اعلام النبلا*، ج ۷، ص ۱۰۸.

۵. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۱۱۷.

۶. طوسی، *الرجال*، ج ۱، ص ۳۰۲.

۷. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۶۶.

۸. همان، ج ۶، ص ۳۵۸.

۹. همان، ج ۵، ص ۴۵۱.

۱۰. طوسی، *الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۴.

۱۱. نک: دایه، *التقالید الشامیه فی الدیار الاندلسیه*.

استقی من تقالید عرفها الأمویون، و طبّقوها، و حَقَّقَتْ لهم السُّوددُ حُجْواً من تسعين سنة، هذه التقالید الأمویة يُطلق علیها: (التقالید الشامیة)» و مسائل حکومتی و قضاوت را براساس فقه اوزاعی ساماندهی نمودند. به دلیل عواملی چون سقوط حکومت اموی در سال ۱۳۲ق و از بین رفتن مرکزیت سیاسی و فقهی دمشق؛ و مقتضیات اجتماعی اندلس، درصدد جایگزینی فقه مالک برآمدند. با روی کار آمدن هشام بن عبدالرحمن دومین حاکم اموی اندلس، سیاست مذهبی حکومت بر حمایت از مذهب مالکی قرار گرفت؛^۱ و در زمان سومین حکمران اهتمام زیادی برای ترویج این مذهب انجام شد. عامل اصلی رواج فقه مالک در عصر هشام قضاوت بودند. در عصر وی آرای قضاوت از احکام مذهب اوزاعی به مذهب مالکی تغییر کرد.^۲ هشام فقها را در راستای افزایش مشروعیت و محبوبیت خویش به‌عنوان حاکمی متدین به خویش نزدیک نمود؛ و سبب ارتقای جایگاهش در میان مسلمانان و مولدون شد.^۳ سپس وی در راستای اجبار و الزام مردم به فقه مالک از طریق فقها و قضاوت گام برداشت.^۴ همانگونه که فقها و قضاوت مالکی بر مشروعیت حکومت تأکید داشتند؛ امویان نیز از فقهای مالکی و مذهب آنها حمایت می‌کردند و مخالفان مذهبی آنان را در تنگنا قرار می‌دادند.^۵ در این دوره منصب قضاوت و افتاء منحصر در فقهای مالکی شد. تغییر سیاست مذهبی امویان اندلس تحت‌تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی قرار داشته است. از جمله این عوامل می‌توان به ثنای مالک از هشام و دعا برای وی اشاره کرد. مالک در مجلس درس خود جویای اوصاف حاکم اندلس از شاگردان اندلسی خود شد؛ و بعد از شنیدن سیره وی خرسند شد؛ و دعا کرد تا خداوند حرم نبوی را به حاکم اندلس بیاراید.^۶ مسلماً رسیدن خبر این واقعه به هشام و حکومت امویان اندلس، که از عدم مشروعیت سیاسی و مذهبی در رنج بودند؛ توانست باعث تمایل هشام به این مذهب گردد. از طرف دیگر انگیزه‌هایی همانند رقابت با حکومت عباسی و تلاش برای ایجاد یکپارچی و اتحاد در اندلس در میان امویان وجود داشته است. بعضی از محققان حمایت از مذهب مالکی توسط امویان اندلس را، به رقابت سیاسی و مذهبی با عباسیان مربوط می‌دانند؛^۷ و گزینش مذهب مالکی را سیاستی در راستای مقابله با مذهب حنفی بغداد توصیف می‌کنند.^۸ انتخاب مذهب مالک می‌توانست دستاوردهایی

۱. مَقْرِي، *نفتح الطیب*، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. عیاض، *ترتیب المدارک*، ج ۱، ص ۲۶.

۳. نعنئی، *دولت امویان در اندلس*، ص ۱۶۲.

۴. عیاض، *ترتیب المدارک*، ج ۱، ص ۲۷.

۵. ابوالاصبح، *دیوان الاحکام*، ج ۱، ص ۷۲۱.

۶. مَقْرِي، *نفتح الطیب*، ج ۳، ص ۲۳۰.

۷. العمرانی، «البیئة و اثرها فی صیاعة مذهبا المالکی»، *نشریه دعوة الحق*، ش ۲۴۵، ص ۱۰.

۸. نعنئی، *دولت امویان اندلس*، ص ۱۶۱.

چون اتحاد و جلوگیری از تفرقه را برای حکومت اندلس به ارمغان آورد؛ و از رویارویی آنها، با مشکلاتی که گریبان حکومت عباسی را در عدم اتحاد مذهبی گرفته بود، خلاص نماید.^۱ تنوع بافت اجتماعی، فرهنگی و قومی اندلس - مشتمل بر یمینی‌ها، قیسی‌ها، بربرها، مولدون، ویزگوت‌ها و مسیحیان - می‌توانست بستر تفرقه و اختلاف‌های قومی، مذهبی و اجتماعی زیادی باشد. در عین حال ضعف جایگاه مذهبی امویان اندلس در مقابل خلفای عباسی،^۲ آنها را در موقعیتی قرار می‌داد تا دست به دامن مذهبی شوند که از مقبولیت در بین جمهور فقهاء و اصحاب تدین برخوردار باشد. به نظر می‌رسد تولد هشام از مادری اندلسی نیز در کمتر بودن گرایش‌های اموی وی و روی‌گردانی از مذهب شامیان نیز بی‌تأثیر نبوده است.

۲. نقش فقها و قضات مالکی

در عین حال که حکومت اموی اندلس از انگیزه‌های فراوانی در استقرار و رواج فقه مالکی برخوردار بود؛ ولیکن نباید از نقش فقهاء و به‌ویژه قضات در این مهم غفلت نمود. جایگاه اجتماعی و مقبولیت فقها در نزد مردم باعث شد که حکومت امویان اندلس در راستای ساماندهی حکومت و ایجاد یکپارچگی مذهبی از آنها استفاده نماید. زهد، تقوا، ساده زیستی و اخلاق فقها در میان مردم بسیار تأثیر گذار بود.^۳ همچنین در برخی موارد بی‌توجهی به ملاحظات حکومتی در قضاوت از مسائل دیگری بود که جایگاه اجتماعی خوبی را برای فقهای مالکی اندلس به ارمغان آورده بود.^۴ اهتمام فقها به شرکت در جنگ‌هایی که بر علیه مسیحیان شبه‌جزیره ایبری انجام می‌شد؛ سبب افزایش مقبولیت آنها شد.^۵ از جمله این افراد می‌توان به معاویه بن صالح حضرمی (م. ۱۵۸ ق)،^۶ محمد بن جنید^۷ و محمد بن عوف العکبی^۸ اشاره کرد. در واقع رابطه‌ای که بین فقهاء و حاکمان در اندلس شکل گرفت؛ تضمین‌کننده منافع و خواست‌های هر دو طرف بود. حکومت امویان اندلس در مقابل حکومت عباسی از مشروعیت مذهبی رنج می‌برد؛ و تنها چیزی که می‌توانست مشروعیت و مقبولیت آنها را تضمین نماید؛ استفاده از فقهاء بود. فقهاء می‌توانستند با تمسک

۱. بخشی استاد و لطیفی، «واکاوی علل عدم اقبال به فلسفه در دوره امویان اندلس»، *نشریه تاریخ فلسفه*، دوره ۹، ش ۳، ص ۶۲.

۲. حاکمان اندلس تا زمان عبدالرحمن سوم یعنی اوایل قرن چهارم نتوانستند در مقابل خلافت عباسی در شرق، خود را خلیفه بخوانند.

۳. ابن‌فرضی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۱، ص ۴۰۲.

۴. خُشَنی، *قضاة قرطبة و علماء افریقیة*، ص ۴۱.

۵. القادری بوتشیش، *نشأة المدرسة المالکية*، ص ۴.

۶. خُشَنی، *قضاة قرطبة و علماء افریقیة*، ص ۳۲.

۷. ابن‌فرضی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۲، ص ۴۵.

۸. حمیدی، *جدوة المقتبس فی ذکر ولایة اندلس*، ج ۱، ص ۷۹.

به مسائل مذهبی، حاکمان را متدین، خداترس، خیرخواه و در نهایت مشروع معرفی نمایند. افزایش نفوذ و سلطه فقهاء مذهب مالکی در میان مردم، به راحتی می‌توانست اعتبار کافی و تبعیت عامه مردم از آنها را در راستای اهداف حکومت اموی در اختیار آنها قرار دهد. در این راه حکومت امویان اندلس از دادن عطایا، اموال و ارزاق به قضات کوتاهی نمی‌کرد. به صورتی که محمد بن بشیر در هنگام پذیرش منصب قضا مبلغی را به عنوان مقرر شرط نمود.^۱

نقش آفرینی فقها در مناصبی همچون فرمانروایی شهرها، امور حسبه، منصب وزارت، سفارت، ریاست شرطه و نهاد ضرب سکه^۲ علاوه بر قضاوت، موقوفات و نماز جمعه؛ عاملی مهم در راستای اجرای سیاست‌های حکومت اموی اندلس بود. به صورتی که فقها در این عصر از تمامی ظرفیت‌های مذهبی خود جهت رواج مذهب مالکی و یکپارچگی و اتحاد مردمان اندلس استفاده نمودند. یحیی لیثی^۳ که از جایگاهی رفیعی در ارائه مشورت به حاکم اموی اندلس و نصب کارگزاران مذهبی برخوردار بود؛^۴ از انتصاب فقهای غیر مالکی به منصب قضاوت خودداری می‌کرد.^۵ در این دوره فقها و قضات مالکی غیر مالکیان را در تنگنا قرار می‌دادند.^۶ مقدسی ما را از نفرت اصحاب مالک از شافعی و احمد بن حنبل با خبر می‌کند.^۷ وی می‌گوید اهالی اندلس غیر از کتاب خدا و *موطا* مالک چیزی را نمی‌شناسند؛ و اگر فردی حنفی یا شافعی بیابند او را تبعید می‌نماید؛ و به قتل شیعیان و معتزلی‌ها اهتمام دارند.^۸ بعضی از فقها همانند قاسم بن محمد سیار (م. ۲۷۷ ق) - که به مذهب شافعی تمایل داشت - هم به خاطر همین تعصبات نسبت به مذهب مالکی، بر طبق مذهبی که به آن تمایل داشت؛ فتوا نمی‌داد.^۹

۳. سفرهای زیارتی و رحله‌های حدیثی

از زمینه‌های مهم اجتماعی در رواج فقه مالک در اندلس می‌توان به رحله‌ها اشاره کرد.^{۱۰} اهالی اندلس به

۱. النباهی، *تاریخ قضاة الاندلس*، ج ۱، ص ۴۸.

۲. موسوی، «واکاوی ساختار و کارهای قضایی فقیهان مالکی در دوره حکومت امویان اندلس»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، دوره ۴، ش ۱۵، ص ۱۵۹.

۳. تیمور پاشا، *نظرة تاریخیة فی حدود المذاهب الفقهیة الاربعة*، ج ۱، ص ۶۶.

۴. ابن فرضی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۲، ص ۱۷۶.

۵. ذهبی، *سیر اعلام النبلا*، ج ۱۰، ص ۵۲۲.

۶. بخشی استاد و لطیفی، «واکاوی علل حاکمیت مذهب مالکی در اندلس»، *پژوهش‌نامه تاریخ و تمدن ملل اسلامی*، ش ۱، ص ۶۱.

۷. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۱، ص ۲۳۶.

۸. همان.

۹. ابن فرحون، *الدیاج المذهب*، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۰. حسین‌زاده شانه‌چی، *نقش رحله‌های علمی در توسعه علوم در اندلس*، ص ۳۹.

دلایل مختلفی همچون زیارت خانه خدا، محوریت تمدنی و صنعتی سرزمین‌های شرقی - دمشق در زمان امویان و بغداد در زمان عباسیان - مجبور به تعامل و سفر به شرق بودند. در این حالت انجام سفر برای طلب حدیث یکی از عوامل مهم در آشنایی فقها با محافل حدیثی سرزمین‌های دیگر و اندیشه‌های حدیثی بود. بسیاری از طالبان حدیث به سرزمین خود برمی‌گشتند و به ترویج آموخته‌ها خود می‌پرداختند. عموماً انگیزه‌های محدثین برای سفر را می‌توان در استماع حدیث جدید، اطمینان از صحت حدیث، بررسی احوال روات و مذاکره در فهم حدیث خلاصه کرد.^۱ در سده دوم محوریت مدینه در فقه، فقه‌های زیادی را جهت اخذ حدیث راهی این شهر کرد. به‌صورتی که اهالی اندلس از این مسئله مستثنی نبودند.^۲ اهالی اندلس معمولاً در سر راه حج ابتدا در مصر و قیروان با شاگردان مالک و فقه وی آشنا می‌شدند؛ و در نهایت می‌توانستند با مالک در مدینه ملاقاتی داشته باشند؛ و یا در جرگه شاگردان وی قرار گیرند. این جریان باعث شد که تا نیمه سده سوم صرفاً احادیثی در اندلس روایت شود که منشا مصری و مدنی داشت.^۳ طبق نظر بعضی از مورخان، ورود و رواج فقه مالک در اندلس مربوط به سفر اهالی این سرزمین به حجاز^۴ و توصیف فضائل و دانش مالک در برگشت‌شان است.^۵ نَعْنَعی مهم‌ترین چیزی که اهالی اندلس در سفرهای زیارتی خود از مکه و مدینه به اندلس آوردند را مذهب مالکی می‌داند.^۶ دوری عراق از حجاز، عدم رضایت حاکمان اموی اندلس از سفر به عراق و بغداد؛ و نبود انگیزه‌های زیارتی در سفر عراق، در عدم آشنایی اهالی اندلس با مذهب فقهی عراق و اقبال به فقه مالک تأثیر بسزایی داشته است. غازی بن قیس (م. ۱۹۹ ق) در عصر عبدالرحمن داخل به شرق سفر کرد. از محضر مالک، ابن جریج و عبدالرحمن بن ابی‌ذئب (م. ۱۵۹ ق)، اوزاعی و نافع بن ابی‌نعیم (م. ۱۷۹ ق) قاری مدینه بهره برد؛ و سپس به اندلس بازگشت.^۷ در واقع ابن قیس با توجه به استماع حدیث از اوزاعی و مالک، به‌صورت نامحسوس در چهارچوب فقه اوزاعی؛ تحت تأثیر آرای فقهی مالک قرار داشت. بعد از وی شَبْطُون^۸ از نخستین طالبان حدیث بود که در روزگار هشام راهی حجاز شد و در مدینه به فراگیری فقه پرداخت.^۹ قاضی عیاض وی را اولین

۱. بهادری و مهدوی‌راد، «جستاری در اهداف سفرهای حدیث پژوهی»، *نشریه علوم حدیث*، ش ۵۲، ص ۲۳۰.

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۲۲۳.

۳. فیه رو، *حدیث در اندلس*، ص ۱۴۲.

۴. ابن خلدون، *دیوان المبتدأ*، ج ۱، ص ۵۶۸.

۵. مقرئ، *نفع الطیب*، ج ۳، ص ۲۳۰.

۶. نَعْنَعی، *دولت امویان در اندلس*، ص ۱۶۰.

۷. ابن فرضی، *تاریخ علماء الاندلس*، ج ۱، ص ۳۸۷.

۸. زیاد بن عبدالرحمن مشهور به شبطون (م. ۱۹۳ ق) از فقه‌های مالکی قرطبه که از محدثانی چون مالک، لیث بن سعد، ابن ابی‌الزناد، سفیان بن عیینه و همانند آنها حدیث شنید. وی یکی از راویان موطن مالک در اندلس بود.

۹. مقرئ، *نفع الطیب*، ج ۲، ص ۴۵.

کسی می‌داند که **موطأ** مالک را وارد اندلس کرد.^۱ همچنین عیسی بن دینار الغافقی (م. ۲۱۲ ق) از فقهایی بود که در عصر هشام به مدینه رفت و از محضر مالک بهره برد؛ و در بازگشت به اندلس، به آموزش فقه به اهالی اندلس اهتمام داشت.^۲ یحیی لیثی از شاگردان شبطون نیز از راه مصر راهی حجاز شد و نزد مالک شاگردی کرد؛^۳ و بعد از عیسی بن دینار در قرطبه به مقام فتوا رسید و طبق نظر مالک فتوا می‌داد.^۴ ابن حبیب (م. ۲۳۸ ق) صاحب آثاری چون **الواضحه فی الفقه و السنن**، **تفسیر الموطأ** و **فضائل الصحابه** هم در سال ۲۱۰ قمری راهی حج شد و از فقه‌های حجاز به‌ویژه مالک بهره برد. کتاب **الواضحه** از مهم‌ترین کتاب‌های مذهب مالکی بعد از **المدونه الکبری** ابن سحنون است.

بومی‌سازی فقه مالک در اندلس

فقه مالکی در اندلس تحت تأثیر مستقیم بوم حدیثی و فقهی مدینه؛ و تأثیرات غیر مستقیم بوم‌های شام، مصر و در نهایت مغرب (قیروان) قرار داشته است. با توجه به اینکه قیروان و مصر در سر راه زیارتی حاجیان به مکه و مدینه قرار داشت. طالبان حدیث یا زائران سفرهای زیارتی به حجاز، در مسیر خود از محدثان قیروان و مصر هم بهره می‌بردند. تا قرن دوم رحله‌های حدیث محدود به مصر و حجاز بود. ولکن از عصر عبدالرحمن دوم (حک: ۲۰۶ – ۲۳۸ ق) محدثانی همانند بقی بن مخلد (م. ۲۷۶ ق) و ابن‌وضاح (م. ۲۸۷ ق) سفرهایی به عراق برای طلب حدیث داشتند.^۵ لذا در رواج فقه مالکی در اندلس باید توجه داشت که فقها تحت تأثیر بافت حدیثی مصر و فقهایی چون لیث بن سعد و شافعی قرار داشته‌اند. در واقع فقه مالکی رایج در اندلس را می‌توان نسخه بومی شده از آرای مالک در بافت اجتماعی اندلس دانست که تحت تأثیر مذاهب فقهی شام، مصر و عراق تطور یافته است. به‌صورتی که آرای افرادی چون صَعَصَعَه بن سلام – از مروجان مذهب اوزاعی در اندلس – در جواز کاشت درخت در مسجد، بعدها جزو آرای مالکیان اندلس قرار گرفت.^۶ فقهایی همانند شبطون علاوه بر مالک از محضر لیث بن سعد^۷ فقیه مصری و معاویه بن صالح حضرمی^۸ بهره برده‌اند. ابن حبیب هم (م. ۲۳۸ ق) در کنار روایات مدنی

۱. عیاض، **ترتیب المدارک**، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. ذهبی، **سیر اعلام النبلاء**، ج ۸، ص ۴۷۱.

۳. ضبی، **بغیة الملتبس**، ج ۲، ص ۶۸۶.

۴. ابن‌فرضی، **تاریخ علماء الاندلس**، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵. فیه‌رو، **معرفة حدیث در اندلس**، ص ۱۴۲.

۶. ابن‌فرضی، **تاریخ العلماء الاندلس**، ج ۱، ص ۲۴۰.

۷. لیث خود صاحب مذهب فقهی بوده و تضارب آرای زیادی با مالک داشته است.

۸. وی پدر زن شبطون بود. به اندلس گریخت؛ و در زمان عبدالرحمن داخل به منصب قضا رسید.

مالکیانی چون مُطرف بن عبدالله (م. ۲۱۴ ق) و ابن‌المَجشون (م. ۲۱۳ ق)، روایاتی از محدثان مصری چون لیث بن سعد، عبدالله بن لَهبیعه (م. ۱۷۴ ق) و اسد بن موسی (م. ۲۱۲ ق) را در اثر خود تحت عنوان «*الواضح فی السنه و الفقه*» جمع آوری نمود.^۱ همچنین ابن‌حیب در اندلس نزد صَعَصَعَه بن سلام شاگردی کرد و از مکتب فقهی اوزاعی بهره برد.^۲ یحیی لیشی نیز از فقیهان مالکی بود که نزد سُفیان بن عُیینه مکی و لیث بن سعد مصری شاگردی کرد؛ و طبق نظر مالک فتوا می‌داد. وی بر جواز ترک قنوت^۳ در نماز صبح،^۴ عدم صدور حکم در قضاوت بدون حضور دو شاهد^۵ - عدم اکتفا به یک شاهد همانند مالک - و مجاز بودن کرایه دادن قسمتی از زمین و یا اجاره گرفتن بخشی از محصولات؛ بر خلاف فتوای مالک؛^۶ و براساس نظر لیث^۷ تأکید داشت.^۸ یحیی براساس مصلحت و ایجاد صعوبت برای عبدالرحمن دوم حاکم اندلس، حکم به دو ماه روزه متوالی^۹ - برخلاف مالک^{۱۰} - به عنوان کفاره روزه‌خواری عامدانه وی نمود.^{۱۱} بقی بن مَخَلَد هم یکی از فقهای اندلسی، علاوه بر شاگردی نزد مالکیانی چون یحیی لیشی و ابن‌سحنون به مصر، حجاز، دمشق، بغداد و کوفه سفر کرد؛ و از مشایخی چون احمد بن حنبل، یحیی بن معین (م. ۲۳۳ ق)، و ابن‌ابی‌شیبیه (م. ۲۳۵ ق) بهره برد؛ و در بازگشت خود به اندلس آثاری چون *المصنف* ابن‌ابی‌شیبیه، *الام* شافعی، *التاریخ و الطبقات* خلیفه بن خیاط را به آنجا آورد؛ و در عصر امیر محمد (حک: ۲۷۳ - ۲۳۸ ق) با وجود

۱. فیه رو، معرفی حدیث در اندلس، ص ۱۳۹.

۲. ابن‌فرضی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. یحیی لیشی بر خلاف مالک و شافعی که خواندن قنوت در نماز را سنت می‌دانستند؛ ترک آن را جایز می‌دانست. برخی از فقها همچون ابوحنیفه و احمد بن حنبل خواندن قنوت در نماز صبح را بدعت و منسوخ می‌دانستند.

۴. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۵۲.

۵. ابن‌فرضی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۲، ص ۱۷۷.

۶. ابوحنیفه، مالک و شافعی اجاره دادن قسمتی از زمین برای زراعت و یا دریافت بخشی از محصول زراعی را - به دلیل مشخص نبودن مبلغ اجاره - جایز نمی‌دانستند؛ و صرفاً اجاره قسمتی از زمین را برای بهره‌برداری از معادنی همانند طلا، نقره و مس جایز می‌دانستند. ولکن ثوری، لیث بن سعد، محمد بن حسن شیبانی، ابن‌ابی‌لیلی و اوزاعی با استناد به حدیث عبدالله بن عمر در موضوع صلح نامه و مزارعه رسول خدا ﷺ با یهودیان خیبر این مسئله را جایز می‌دانند.

۷. وَكَانَ يَرِي جَوَازَ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِحُزْمٍ مِمَّا يَخْرُجُ مِنْهَا، عَلَيَّ مَذْهَبَ اللَّيْثِ، وَيَقُولُ: هِيَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي خَيْبَرَ.

۸. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۵۲.

۹. مقرئ، *نفع الطیب*، ج ۲، ص ۱۱.

۱۰. مالک مکلف را بین آزاد کردن بنده و دو ماه روزه متوالی مخیر می‌کرد.

۱۱. جمع الأمیر عبد الرحمن بن المحکم الفقهاء فی قصره، و کان وقع علی جاریة یجبها فی رمضان، ثم ندم أشدّ ندم، فسألهم عن التوبة و الکفارة.

مخالفت فقهای اندلسی اجازه تدریس این آثار را به دست آورد. او فتوایی بر حمایت از زندیق به شرط استتبابه (توبه) برخلاف نظر مالک ارائه داد که محمد بن سعید بن ملون فقیه مالکی نیز با وی موافقت کرد.^۱ این شواهد نشان می‌دهد که فقهای اندلس بر اساس فقهی ثابت و شناخته شده قضاوت نمی‌کردند؛ و در موارد زیادی براساس آموزه‌های خود از مکاتب فقهی مختلف - لیث، مالک و شافعی - و براساس نیازمندی‌ها و مقتضیات اجتماعی جامعه اندلس فتوا می‌دادند.

همچنین تأثیرپذیری فقهای اندلس از بوم فقهی مصر، قیروان^۲ و فقهایی همانند اسد بن فرات مالکی (م. ۲۱۳ ق) - قاضی قیروان - در پذیرش رأی‌گرایی در اندلس بی‌تأثیر نبوده است. اسد از محضر فقهای بزرگی چون قاضی ابویوسف و محمدحسن شیبانی (م. ۱۸۹ ق) در مکتب عراق بهره‌برده بود؛ و به تدریس هم‌زمان فقه اهل مدینه و فقه رأی‌گرای عراق می‌پرداخت. لذا فقهای اندلس در زمان‌های مورد نیاز در چهارچوب فقه مالکی به ارائه رأی جدید؛ و یا بهره‌گیری از رأی فقهی لیث بن سعد، شافعی و رأی ضعیف و یا شاذ اقدام می‌کردند. همچنین استناد به رأی ضعیف و شاذ از مواردی است که در اندلس بسیار مورد عمل فقها واقع شده است.^۳ از نمونه‌های آن می‌توان به جعل حدیثی توسط اصبع بن خلیل^۴ به‌عنوان یکی از فقیهان متعصب مالکی در منع بالابردن دست در نماز به غیر از تکبیره الاحرام اشاره کرد.^۵ گاهی هم قضات و فقهای اندلس طبق نظر خود درصدد حل مشکلات اجتماعی بر می‌آمدند.^۶ بر این اساس سلیمان بن اسود و محمد بن عمر بن لبابه (م. ۲۶۶ ق) در زمان اعتراض مردی بر دود تنور همسایه‌اش، برخلاف مالک^۷ حکم به خاموش کردن تنور ندادند و به استفاده از دودکش^۸ برای جلوگیری از آزار دود فتوا داد.^۹

در پایان می‌توان به برخی رأی فقهی بومی شده در بافت اجتماعی اندلس بر خلاف رأی مالک به

۱. فیه رو، معرفی حدیث در اندلس، ص ۱۵۴.

۲. درید الزواوی، منهجیة الفتوی فی المدرسة المالکیة الاندلسیة، ص ۱۴۳.

۳. المعدانی، «شأنة نظریة الاخذ بما جری به العمل عند الفقهاء الاندلس و المغرب»، *مجله دارالحدیث الحسینی*، ش ۵۲، ص ۳۳۴.

۴. كان مُعَصَّباً لرأی أصحاب مالک، و لابن القاسم من بیئهم، و بلغ به التعصب لأصحابه أن أفتعل حَدَّثَنَا فِي تَرَكَ رَفَعِ الْيَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ بَعْدَ الْإِحْرَامِ. وَ وَقَفَ النَّاسُ عَلَيَّ كَذِبَهُ فِيهِ.

۵. ابن فرسی، *تاریخ العلماء الاندلس*، ج ۱، ص ۹۳.

۶. موسوی، «واکاوی ساختار و کارهای قضایی فقیهان مالکی در دوره حکومت امویان اندلس»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، دوره ۴، ش ۱۵، ص ۱۶۶.

۷. مالک، *المدونة*، باب «فی من اراد ان یحدث فی ارضه حماما او فُرْنا او رَحی»، ج ۴، ص ۳۱۴.

۸. قَضِي سلیمان بن أسود بغير ذلك ان يجعل أنبوا في اعلي الفرن فيخرج الدخان من أعلاه فلا يضر ذلك بمن جاوره.

۹. خُسْنِي، *قضاة قرطبة و علماء افريقية*، ص ۱۱۶.

موارد ذیل اشاره کرد:

۱. جواز کاشت درخت در مسجد نزد مالکیان اندلس برخلاف نظر مالک و طبق رای اوزاعی.
۲. جواز کرایه دادن قسمتی از زمین و یا اجاره گرفتن بخشی از محصولات آن براساس نظر لیث بن سعد، برخلاف فتوای مالک.
۳. اعطای یک سهم به اسب در غنیمت جنگی^۱ برخلاف مالک که دو سهم به اسب اختصاص می‌داد.^۲
۴. پذیرش توبه زندقه برخلاف نظر مالک.
۵. جایز دانستن بالابردن دست در نماز به غیر از تکبیر الاحرام بر طبق آرای شافعیان و حنبلیان.
۶. بلند کردن صوت مؤذن در ابتدای اذان و تکبیر اول برخلاف نظر مالک.^۳
۷. لزوم سوگند منکر (مدعی‌علیه) در دعوا^۴ طبق رأی لیث بن سعد برخلاف مالک که سوگند را در زمان مشارکت بین مدعی و منکر لازم می‌داند.^۵
۸. عدم ضرورت سوگند خوردن مدعی در دادگاه طبق رأی لیث بن سعد.^۶

نتیجه

ورود و رواج اندیشه فقهی مالک به سرزمین‌های غربی خلافت عباسی و به‌ویژه اندلس در طول سده دوم و سوم از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. در واقع باید مقبولیت فقه مالک در اندلس را تحت تأثیر همبستگی اجتماعی و فرهنگی مصر و افریقایه با شبه‌جزیره ایبری دانست. سیر گسترش فقه مالک در سرزمین‌های غربی با حمایت حکومت عباسی از سرزمین مصر در زمان فرمانروای مهلبیان شروع و با

۱. مذهب مالک آن یُفرض للفرس سهمان اثنان فی الغنیمه، و لراکبه سهم واحد؛ إلا أن مدرسة الأندلس خالفت رأي مالك في هذه المسألة، فأعطت للفرس سهماً واحداً وللغارس سهماً واحداً.

۲. زواوی، منهجیة الفتوی فی المدرسة المالکیة الاندلسیة، ص ۱۳۷.

۳. همان.

۴. أوجبوا اليمين علي المدَّعي عليه بمجرد الدعوي دون اشتراط الخلطة في اليمين، سواء كانت بين المدعي والمدعي عليه خلطة ببيع أو شراء أو لا؛ و ذلك بسبب فساد أحوال الناس، إذ كثر فيهم إنكار حقوق بعضهم و قلَّ فيهم الإيمان، و هو قول الليث بن سعد. و مضي علي ذلك العمل. أما مذهب مالك، فهو عدم اعتبار يمين المدعي عليه بمجرد الدعوي، و لا تجب إلا إذا كانت بينهما مخالطة بالبيع.

۵. همان، ص ۱۳۶.

۶. همان، ص ۱۳۳؛ و خالفوا مذهب مالك فمنعوا القضاء بالشاهد مع اليمين عملاً بمذهب الليث بن سعد، في حين أن مالكا يقول في الموطأ: «مضت السنة في القضاء باليمين مع الشاهد الواحد، يخلص صاحب الحق مع شاهده»، و هذا خاص بالأموال المالية لا غير.

امارت اقلیبیان در قیروان ادامه داده شد. دغدغه‌های عباسیان از نفوذ جریان‌های خارجی و زیدی به افریقیه از یک طرف و جایگاه ویژه فقهی مالک در مدینه و مرجعیت مدینه در فقه و حدیث در میان سرزمین‌های اسلامی از طرف دیگر زمینه‌های مقبولیت فقه مالک را بوجود آورد. اهمیت مدینه از ابعاد مختلفی قابل توجه است. از یک سوی مدینه مقصد زیارتی خانه خدا برای تمامی اهالی سرزمین‌های اسلامی بود؛ از جانب دیگر مرجعیت مدینه در فقه و حدیث؛ حضور فقهای بزرگی همانند مالک و سکونت فرزندان رسول خدا ﷺ همچون امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بر رونق حدیثی مدینه افزوده بود؛ و بسیاری از فقها را وادار به سفر طلب حدیث به این شهر می نمود. لذا بعضی از مورخان سوغاتی را که محدثان و فقها از مدینه با خود به سرزمین‌های خود می آوردند؛ فقه مالک می دانستند. در میان اهالی اندلس هم از این قاعده مستثنا نبودند.

بعد از تشکیل حکومت اموی در اندلس، اهتمام حاکمان بر پیروی موبه‌مو از حکومت اموی دمشق و آرمان آنها در تمامی شئون سیاسی، اجتماعی و مذهبی قرار داشت. لذا ارکان حکومت براساس فقه اوزاعی - فقیه شامی - ساماندهی شد. اما رفته‌رفته مقتضیات اجتماعی و بافت جمعیتی اهالی اندلس نسبت به فقه شامیان واکنش منفی نشان داد. مسلمانان و مولدون اندلس بیشتر از میان عرب‌های جنوبی و مدنی بودند که بعد از قتل عام واقعه جره در عصر اموی از ترس جان خود راهی فتح اندلس شده بودند. لذا اکثریت اهالی اندلس از شامیان متنفر بودند. در عین حال که از مقبولیت مالک به‌عنوان یک فقیه بلامنازع در سده دوم نباید غفلت نمود. همچنین تکیه بر فقه مالک به‌عنوان یک فقیه مدنی که مورد تأیید جمهور فقها قرار داشت؛ می توانست تا اندازه مرهمی بر بحران مشروعیت امویان اندلس در مقابل حکومت عباسیان باشد. بر این اساس از عصر هشام دومین حاکم اموی اندلس فقه مالک مبنای قضاوت قرار گرفت. در عین حال که این تغییر مذهب می توانست کارکردی در راستای یکپارچی و اتحاد مذهبی مردم داشته باشد. سیاست مالکی‌سازی اندلس از طریق عدم به‌کاری‌گیری قضات غیر مالکی و افزایش قدرت فقهای مالکی پیگیری شد. با رحله‌های حدیثی فقها از عصر هشام به حجاز، تلمذ در نزد شاگردان مالک؛ و بازگشت به اندلس؛ و آموزش رسمی فقه مالک به مردم اندلس؛ و ورود کتاب **موطأ** به اندلس، مذهب مالک در اندلس تقویت شد.

در نهایت اهتمام به فقه مالک منجر به بومی‌سازی این مکتب فقهی متناسب با بافت اجتماعی و فرهنگی اندلس شد. به‌صورتی که فقه مالکی رایج در اندلس، در موارد قابل توجهی متفاوت با آرای مالک و شاگردان ویژه وی همچون ابن قاسم عتقی می‌باشد. در واقع این فقه تحت تأثیر آرای محدثانی چون اوزاعی، لیث بن سعد و شافعی تحول و تکوین یافت.

منابع و مأخذ

۱. آل داود، سید علی، «ابن اسحاق»، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، تهران، ۳ / ۸۸۲.
۲. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد، *تهذیب التهذیب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۶ ق.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن محمد، *دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸ م.
۴. ابن عذارى مراکشى، ابو عبدالله محمد بن محمد، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۸۳ م.
۵. ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، *الدیاج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب*، تحقیق محمد الاحمدى ابوالنور، قاهره، دار التراث للطبع و النشر، بی تا.
۶. ابن فرضی، عبدالله بن محمد بن یوسف بن نصر الازدی، *تاریخ العلماء الاندلس*، تصحیح عزت العطار الحسینی، قاهره، نشر مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق بن محمد الوراق بغدادی، *الفهرست*، محقق ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابواسحاق الشیرازی، ابراهیم بن علی، *طبقات الفقهاء، هدیبه*، محمد مکرم ابن منظور، محقق احسان عباس، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۹۷۰ م.
۹. ابوالاصبغ، عیسی بن سهل، *دیوان الاحکام (الاعلام بنوازل الاحکام و قطر من سیر الحکم)*، محقق یحیی مراد، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. ابوزهو، محمد محمد، *الحدیث و المحدثون*، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۳۷۸ ق.
۱۱. بخاری، محمد اسماعیل، *صحیح*، محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. بخشى استاد، موسی الرضا و عبدالحسین لطیفی، «واکاوی علل حاکمیت مذهب مالکی در اندلس»، *نشریه پژوهش نامه تاریخ و تمدن ملل اسلامی*، دوره ۵۵، ش ۱، ص ۹۹ - ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش.
۱۳. بخشى استاد، موسی الرضا و عبدالحسین لطیفی، «واکاوی علل عدم اقبال به فلسفه در دوره امویان اندلس»، *نشریه تاریخ فلسفه*، دوره ۹، ش ۳، ص ۶۸ - ۴۷، زمستان ۱۳۹۷ ش.
۱۴. بن انس، مالک، *المدونه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

زمینه‌ها و عوامل رواج و بومی‌سازی فقه مالکی در اندلس □ ۱۰۷

۱۵. بن انس، مالک، **الموطأ**، محقق محمد مصطفی الاعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان لاعمال الخیریه و الانسانیة، ۱۴۲۵ ق.
۱۶. بهادری، آتنا و محمدعلی مهدوی‌راد، «جستاری در اهداف سفرهای حدیث پژوهی»، **نشریه علوم حدیث**، ش ۵۲، ص ۲۴۴ - ۲۲۴، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. پاکتچی، احمد، **جوامع حدیثی اهل سنت**، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۲ ش.
۱۸. تیمور پاشا، احمد، **نظرة تاریخیة فی حدوث المذاهب الفقهیة الاربعة، الحنفی - المالکی - الشافعی - الحنبلی و انتشارها عند جمهور المسلمین**، بیروت، دار القادری للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۰ م.
۱۹. حسین زاده شانه‌چی، غلامحسین، «نقش مهاجرت و رحله‌های علمی در توسعه علوم در اندلس تا پایان قرن پنجم هجری»، **نشریه پژوهش‌های تاریخی**، دوره جدید، دوره ۳، ش ۱، ص ۴۸ - ۳۵، ۱۳۹۰ ش.
۲۰. حمیدی (م. ۴۸۸)، ابن‌ابی‌نصر (محمد بن فتوح عبدالله بن فتوح بن حمید الازدی المیورقی)، **جدوه المقتبس فی ذکر ولاة اندلس**، قاهرة، نشر الدار المصریة، ۱۹۶۶ م.
۲۱. خُشَنی، ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد، **قضاة قرطبة و علماء افريقية**، تحقیق، السید عزت عطار الحسینی، قاهرة، مكتبة الخانجی، ۱۹۵۳ م.
۲۲. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. خواجوی، هادی، حمید باقری و علی بیات، «محموریت بوم مدینه در حدیث و پیدایی گفتمان فرابومی حدیث در میان محدثین اهل سنت در دو سده نخست هجری»، **نشریه حدیث پژوهی کاشان**، دوره ۲۹، ص ۳۴۲ - ۳۱۱، تیر ۱۴۰۲ ش.
۲۴. خوئی، ابوالقاسم، **معجم الرجال الحدیث**، بی‌جا، الخوئی الاسلامیه، بی‌تا.
۲۵. دایه، محمد رضوان، **التقالید الشامیة فی الدیار الاندلسیة**، دمشق، دار الفکر، ۲۰۱۰ م.
۲۶. درید الزواوی، ا.، **منهجیة الفتوی فی المدرسة المالکیة الاندلسیة الامام الشاطبی نمذجا**، بی‌جا، المكتبة الشاملة الذهبیه، بی‌تا.
۲۷. ذهبی، شمس‌الدین، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام**، عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.

١٠٨ □ فصلنامه تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، دوره ١٤، پاييز ١٤٠٢، ش ٥٢

٢٨. ذهبي، شمس الدين، *سير اعلام النبلاء*، قاهرة، دار الحديث، ١٤٢٧ ق.
٢٩. زرقاني، محمد عبد الباقي، *شرح زرقاني على الموطأ*، محقق، طه عبدالرؤف سعد، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٢٤ ق.
٣٠. زهراني، ابوياسر محمد بن مطر، *تدوين السنة النبوية نشأته و تطوره من القرن الاولي الى النهاية قرن التاسع الهجري*، رياض، دار الهجرة للنشر و التوزيع، ١٩٩٦ م.
٣١. شوقي، ابوخليل، *هارون الرشيد أمير الخلفاء و أجل الملوك*، دمشق، دار الفكر، ١٩٩٦ م.
٣٢. ضبي، احمد بن يحيى بن احمد ابن عميره، *بغية الملتبس في تاريخ اهل اندلس*، قاهره، دار الكتب العربي، ١٩٦٧ م.
٣٣. طبرسي، ابومنصور احمد بن علي، *الاحتجاج*، نجف، مطابع النعمان النجف الأشرف حسن الشيخ إبراهيم الكتبي، ١٣٨٩ ق.
٣٤. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال الطوسي*، جواد قيومي اصفهاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥ ق.
٣٥. العمراني، محمد، «البيئة و اثرها في صياغة مذهبنا المالكي»، *نشرية دعوة الحق*، ش ٢٤٥، ١٩٨٥ م.
٣٦. عياض (قاضي)، ابن موسى اليحصبي، *توتيب المدارك و تقريب المسالك*، محققان: ابن تاويت الطنجي، عبدالقادر الصحراوي، محمد بن شريفه و سعيد احمد اعراب، مغرب، مطبعة فضالة - المحمدية، ١٩٦٥ م.
٣٧. فيه رو، ايزابل، *معرفة حديث در اندلس*، ترجمه محمد كاظم رحمتي، چهارمين كنگره بين المللي «از جاهليت تا اسلام» در بيت المقدس، ١٩٨٩ م.
٣٨. القادري بوتشيش، ابراهيم، *نشأة المدرسة المالكية بالمغرب و الاندلس*، بي جا، الشامله الذهبيه، ٢٠١٩ م.
٣٩. قادري، عبدالواحد و آذر جليليان، «سير تثبيت فقه مالكي در دوره اغليان»، *خردنامه*، ش ١٥، ص ١١٥ - ١٠٠، پاييز و زمستان، ١٣٩٤ ش.
٤٠. القتيبي المصري، ابوالعباس شهاب الدين احمد بن محمد بن ابى بكر، *ارشاد السارى لشرح صحيح بخارى*، ج ٨، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣٢٣ ق.
٤١. كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، على اكر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.

زمینه‌ها و عوامل رواج و بومی‌سازی فقه مالکی در اندلس □ ۱۰۹

۴۲. لحر، حمید، *الامام مالک مفسراً*، بیروت، دار الفکر، ۲۰۰۰ م.
۴۳. معارف، مجید، اصغر قائدان و هادی خواجوی، «زمینه‌های شکل‌گیری سنن‌نگاری در سده دوم با تأکید بر عوامل اجتماعی و سیاسی»، *نشریه حدیث پژوهی کاشان*، دوره ۱۴، ش ۱، ص ۵۲-۲۹، مرداد ۱۴۰۱ ش.
۴۴. المعدانی، عبدالسلام، «نشأة نظرية الاخذ بما جرى به العمل عند فقهاء الاندلس و المغرب»، *مجله دار الحدیث الحسنية*، ش ۳، ص ۳۴۰-۳۲۱، ۱۹۸۲ م.
۴۵. المفضل الجندی، ابن محمد بن ابراهیم بن مفضل بن سعید بن عامر بن شراحیل شعبی، *فضائل المدینه*، محقق: محمد مطیع الحافظ و غزوة بدیر، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. مقدسی، ابو عبدالله، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴۷. مقرئ تلمسانی، شهاب‌الدین احمد بن محمد، *فتح الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، محقق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۰ م.
۴۸. مناوی، محمد عبدالرووف بن تاج العارفین، *طبقات الصوفیة*، محقق: محمد ادیب جادر، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۹ م.
۴۹. موسوی، سید محمد، «واکاوی ساختار و کارهای قضایی فقیهان مالکی در دوره حکومت امویان اندلس»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، دوره ۴، ش ۱۵، ص ۱۶۸-۱۵۱، ۱۳۹۵ ش.
۵۰. مونس، حسین، *فجر الاندلس*، بی جا، العصر الحدیث، ۱۴۲۳ ق.
۵۱. ناصری طاهری، عبدالله، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
۵۲. النباهی، ابوالحسن، *تاریخ قضاة الاندلس (المراقبة العليا فیمن يستحق القضاء و الفتيا)*، محقق: لجنة احیاء التراث العربی فی دار الآفاق الجديدة، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۳ ق.
۵۳. نعنعی، عبدالمجید، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.

